

**THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies**

**Volume 15, Consecutive Number 33, autumn 2023**

**Issn:2717-090x**

**Journal Homepage:** <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Reviewing Feminine and Masculine Words in the Effects of Anima and Animus in the Jalal Al Ahmad and Simin Daneshvar Fiction**

Hasanzadeh Mirali<sup>1\*</sup>, Abdollah<sup>1\*</sup>, Rahmati Afrapli, Sepideh<sup>2</sup>, Akbari Beyragh, Hasan<sup>3</sup>, Shokri, Mohammad<sup>4</sup>

1: Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan Iran: Correspondence author

([a.hasanzadeh@semnan.ac.ir](mailto:a.hasanzadeh@semnan.ac.ir))

2: PhD. Student of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan Iran.

3: Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan Iran.

The issue of gender connection and language and the language specific to each gender is known as linguistic behavior in the topics of grammar, terminology, meaning, and conceptualization. The interests and habits and intellectual, linguistic and verbal tendencies of both men and women show that the topic of female and male is important in the presence and extent of using vocabulary for each gender. The culture of the society has determined the language and the way of speaking and the choice of words for each gender. Part of the topic of female and male archetypes of anima and animus is revealed in the context of language, text and linguistic behaviors. This research will investigate the gender signs of feminine and masculine words in the anima and animus aspects of the text of the stories by the descriptive-analytical method and the library study tool. In order to understand the connection between linguistics and psychological criticism with the literary types of stories and novels, it is necessary to conduct comparative-analytical studies. In this research, the results have shown that the realistic style and the reflection of the society's culture and the spirit of the nation in the stories of Al-Ahmed and Daneshvar have caused the expression of anima and animus in the language of the characters to be less. These two authors do not show such unusual contradictions in the society of that period. The prominent elements and components of feminine and masculine words in the manifestations of anima and animus in the works of Jalal Al Ahmad and Simin Daneshvar are: Emotional, romantic and caressing words, abusive and harsh words and sentences in women's speech, color words, children's words, adjectives for women or men, words related to the roles of women and men in the family and society, language related to communicating with the opposite sex, words that specific to the appearance of women or men, interrogative words and formal, standard and popular words and Feminine and masculine words superior and inferior.

**Keywords:** the language of sexuality, Anima, Animus, Jalal Al Ahmad, Simin Daneshvar

- A. Hasanzadeh Mirali, S. Rahmati Afrapli, H. Akbari Beyragh, M. Shokri (2023). Reviewing Feminine and Masculine Words in the Effects of Anima and Animus in the Jalal Al Ahmad and Simin Daneshvar Fiction. *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(33), 117-144.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.27838.2143](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.27838.2143)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۳ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۱۱۷ - ۱۴۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۴/۲۷ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۹/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

## بررسی واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار داستانی جلال آل احمد و سیمین دانشور

عبدالله حسن زاده میرعلی<sup>۱</sup> / سپیده رحمتی افرایلی<sup>۲</sup> / حسن اکبری بیرق<sup>۳</sup> / محمد شکر<sup>۴</sup>

۱: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان. سمنان. ایران (نویسنده مسئول)

[a.hasanzadeh@semnan.ac.ir](mailto:a.hasanzadeh@semnan.ac.ir)

۲: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان. سمنان. ایران.

۳: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان. سمنان. ایران.

**چکیده:** مسئله پیوند جنسیت و زبان و زبان مخصوص هر جنسیت، در مباحث دستور زبان، واژه‌شناسی و معنی و مفهوم‌شناسی و درون‌مایه، به‌عنوان رفتارهای زبانی شناخته می‌شود. علاقه‌ها و عادت‌ها و تمایل‌های فکری و زبانی و کلامی هر دو جنس زن و مرد نشان می‌دهد مبحث مؤنث و مذکر در حضور و میزان به کارگیری واژگان برای هر جنسیت حائز اهمیت است. فرهنگ جامعه، زبان و نحوه ادای سخن و گزینش واژگان را برای هر جنسیتی تعیین کرده است. بخشی از مبحث کهن الگوهای زنانه و مردانه آنیما و آنیموس در بستر زبان متن و رفتارهای زبانی آشکار می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار مطالعاتی کتابخانه‌ای، نشانه‌های جنسیتی واژگان زنانه و مردانه را در نمودهای آنیما و آنیموس متن داستان‌ها بررسی خواهد کرد. برای شناخت ارتباط و پیوند زبان‌شناسی و نقد روان‌شناسانه با انواع ادبی داستان و رمان، ضروری است مطالعات تطبیقی - تحلیلی انجام شود. در این پژوهش، این نتایج حاصل شده است که سبک واقع‌گرایانه و بازتاب فرهنگ جامعه و روحیه افراد جامعه در داستان‌های آل احمد و دانشور باعث شده نمود آنیما و آنیموس در زبان شخصیت‌ها کمتر باشد. این دو نویسنده این گونه تناقض‌های نامتعارف در جامعه آن دوره را چشمگیر نشان نمی‌دهند. عناصر و مؤلفه‌های برجسته واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار جلال آل احمد و سیمین دانشور عبارت‌اند از: کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش‌آمیز، واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن، رنگ‌واژه‌ها، واژگان کودک، صفت‌های مخصوص زنان یا مردان، واژگان مربوط به نقش‌های زنان و مردان در خانواده و جامعه، زبان ارتباط با جنس مخالف، واژگان مختص به ظاهر زنان یا مردان، واژگان پرسشی، واژگان رسمی و معیار و عامیانه و واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست.

**کلیدواژه:** زبان جنسیت، آنیما، آنیموس، جلال آل احمد، سیمین دانشور.

- حسن زاده میرعلی، عبدالله؛ رحمتی افرایلی، سپیده؛ اکبری بیرق، حسن؛ شکر، محمد (۱۴۰۲). بررسی واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار داستانی جلال آل احمد و سیمین دانشور. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۳، صفحات ۱۱۷-۱۴۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.27838.2143](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.27838.2143)

## ۱. مقدمه

تحلیل زبان جنسیت، زیرمجموعهٔ سبک‌شناسی جنسیت است که شاخه‌ای از سازه‌های آن، واژگان زنانه و مردانه است. زبان جنسیت دارای ویژگی‌ها و عناصر برجسته‌ای است که باعث می‌شود آثار هنری، فلسفی و ادبی، بهتر شناخته شوند. به وسیلهٔ زبان، چستی جریان فکری و روانی شخصیت‌های زنان و مردان و حتی جنسیت نویسنده که سبب شکل‌گیری ماجرای اثر داستانی شده، شناخته می‌شود. کهن‌الگو<sup>۱</sup> مفهومی روانی و روحی نهفته در ذهن فرد است که در پیشینهٔ اساطیری و تاریخی ریشه دارد. مفهوم کهن‌الگو با مسئلهٔ جنسیت زنانگی و مردانگی ارتباط دارد؛ زیرا دو کهن‌الگوی آنیما<sup>۲</sup> و آنیموس<sup>۳</sup> به زنانگی و مردانگی فرد مربوط می‌شوند. زبان در برخی آثار ادبیات داستانی، فضای واقعی و روحیهٔ شخصیت‌های داستان‌ها را بازتاب می‌دهد؛ به همین دلیل، در راستای شناخت جنسیت، واژگان و سازه‌هایشان یکی از نشانه‌های بروز کهن‌الگوهای زنانه و مردانه در آثار شعر و داستان هستند. به عنوان مثال، در دنیای واقع، بسامد به کارگیری قید و صفت‌های احساسی توسط زنان بیشتر است و بسامد به کارگیری واژه‌ها و عبارات‌های ناسزا و خشن توسط مردان بیشتر. این بسامد و میل زیاد در استفاده از این نوع واژگان موجب شده است این واژگان و عبارات‌ها مطابق با جنسیت دسته‌بندی شوند و مخصوص یکی از دو جنس باشند.

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با ابزار مطالعهٔ کتابخانه‌ای است. هدف اصلی پژوهش این است که نشانه‌های جنسیت زبان مرتبط با واژگان زنانه و مردانه را در نمودهای آنیما و آنیموس متن آثار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور معرفی و بررسی کند. برای شناخت ارتباط و پیوند زبان‌شناسی و نقد روان‌شناسانه با انواع ادبی داستان و رمان، ضروری است مطالعات تطبیقی-تحلیلی در این باره انجام شود. اصلی‌ترین زمینه برای شناخت این پیوند، واژگان و مفهوم آن‌هاست. مجموعه داستان‌ها و رمان‌های مدیر

1. Architype
2. Anima
3. Animus

مدرسه، از رنجی که می‌بریم، نفرین زمین، سه تار، پنج داستان، دید و بازدید، نون و القلم، سرگذشت کندوها و زن زیادی، به قلم جلال آل‌احمد و مجموعه داستان‌ها و رمان‌های آتش خاموش، سووشون، شهری چون بهشت، به کی سلام کنم، جزیره سرگردانی، ساربان سرگردان، از پرنده‌های مهاجر پیرس، به قلم سیمین دانشور، حجم نمونه این پژوهش هستند.

## ۲. پیشینه پژوهش

در حدود بررسی‌های نگارندگان، درباره موضوع «بررسی واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور»، پژوهشی به‌طور کامل و مستقل انجام نشده است. از مهم‌ترین پژوهش‌های فارسی که درباره زبان و جنسیت و واژگان زنانه و مردانه در آثار داستانی و رمان انجام شده، می‌توان به این موارد اشاره کرد: رضایی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل واژگان زنانه در دو داستان سیمین دانشور بر اساس رویکردهای نوین زبان و جنسیت» بیان کرده‌اند که واژه‌های زنانه در دو رمان سووشون و ساربان سرگردان، مشترک‌اند. این واژگان با اعضای بدن، نام خوراکی‌ها، اسباب و وسایل منزل، مسائل مختص به زنان، نام گل‌ها و گیاهان، زیورهای زنانه و وسایل کودکان مرتبط هستند. بسامد این واژگان در رمان سووشون بیشتر است. یزدان‌پناه (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی سبک زنانه در رمان سووشون اثر سیمین دانشور» بیان کرده که نثر رمان سووشون زنانه است. عواملی همچون قدمت اثر، محیط جغرافیایی، اوضاع خانوادگی و شغلی و موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی حاکم در زمان تألیف این اثر، در آفرینش آن با ویژگی‌ها و سبک زنانه نثر او مؤثر بوده است. ابراهیمی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تفاوت‌های سبک نحوی زنانه و مردانه در اثر سووشون دانشور و سه تار آل‌احمد» به این نتیجه رسیده که مشخصه اصلی مربوط به جنسیت نویسنده در این دو اثر، آن است که کاربرد جملات ساده و کوتاه، ویژه نویسنده زن است و نوشتاری که منظم و مقید به دستور نوشته شده، مختص نویسنده مرد. بهمنی مطلق و باقری (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد» بیان کرده‌اند که در

آثار دانشور، نمودهای زنانگی در واژگان و اصطلاحات، نوع جملات پرسشی یا تردیدی و احتمالی، توصیفات مربوط به عالم زنانه، ذهنیت‌گرایی و موضوع‌های مربوط به زنان وجود دارد. در مقابل آن، آل‌احمد به دلیل تفاوت ساحت وجودی نویسنده و قهرمانانش، در انتخاب زبان برای زنان آثارش چندان موفق نبوده است. زارع (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد «بررسی تفاوت سبک نوشتار زنانه و مردانه در آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد»، ویژگی‌های جنسیتی را در آثار این دو نویسنده در سه حوزه واژگان، ساختار و معنا بررسی کرده است. دانشور در آثارش شیوه زنانه با ملاک‌های ایرانی و اسلامی را به کار برده است و آل‌احمد با دیدگاه و سبکی مردانه می‌نویسد.

این نوع تحلیل زبان‌شناسی، جزئیاتی دارد که در برخی پژوهش‌ها به صورت پراکنده و ناکامل بیان شده است و در پیوند با محور روان‌شناسی به این مقوله نپرداخته‌اند؛ از این رو، نگارندگان قصد دارند به صورت مفصل و منسجم، ساختارها و لایه‌های زبانی را در زمینه اصلی روان‌شناسی که دلیل به کارگیری آن‌هاست، نشان دهند.

### ۳. بیان مسئله

مسئله پیوند جنسیت و زبان و زبان مخصوص هر جنسیت در مباحث دستور زبان، واژه‌شناسی و معنی و مفهوم‌شناسی و درون‌مایه به عنوان رفتارهای زبانی نیز قابلیت شناخت و بررسی دارد. علاقه‌ها و عادت‌ها و تمایل‌های فکری و زبانی و کلامی هر دو جنس زن و مرد نشان می‌دهد که مبحث مؤنث و مذکر در حضور و میزان به کارگیری واژگان برای هر جنسیت، حائز اهمیت است. زبان فارسی و دستورش برخلاف زبان‌هایی همچون عربی، فرانسوی و انگلیسی، مبحث و قواعد جنسیت در دستور یا قوانین زبانی مذکر و مؤنث ندارد؛ به همین دلیل، واژگان زنانه و مردانه در زبان فارسی، معطوف به مفاهیم و مصداق‌های واژگان مخصوص هر جنسیت است. با نظر به همین جنبه‌های مفهومی و اندکی سیاق زبانی و کلامی ثابت شده است که «تقریباً در همه جامعه‌ها، زنان و مردان به کاربرد زبان به روش کمی متفاوت، تمایل دارند و در برخی جامعه‌ها زنان و مردان کاملاً متفاوت با یکدیگر سخن می‌گویند؛ ولی هر دو جنس می‌توانند آزادانه با

یکدیگر رابطه کلامی برقرار کنند و یکدیگر را درک کنند» (ترادگیل<sup>۱</sup>، ۱۳۸۳: ۵). زبان جنسیت در ارتباط با اجتماع، خصلت و بافت اجتماعی نیز در پیوند با مسئله جنسیت مشهود است. فرهنگ و بافت خاص جنسیت در درون نظام زبانی، واژه‌های خاص را برمی‌گزیند که باعث می‌شود سازه‌ای با نام واژه زنانه و مردانه به وجود بیاید.

نقد کهن‌الگو، زیرمجموعه نقد روان‌شناسانه است که بار اول، کارل گوستاو یونگ<sup>۲</sup> با نظر به مبحث جنسیت، آن را مطرح کرد. کهن‌الگو مفهومی جنسیتی مربوط به پیشینه و تاریخ آفرینش بشر است که انواع گوناگونی دارد. اصلی‌ترین انواع آن که به مخلوق مذکر مرد و مؤنث زن مربوط هستند، کهن‌الگوهای زن و مردند. آنیما و آنیموس در متن‌های نظم و نثر و داستان، از طریق مفهوم و معنی‌شان که در متن و واژگان است، آشکار می‌شوند. در این پژوهش سعی بر این است که با رویکرد تحلیلی- تطبیقی، نمودهای جنسیتی زبانی و واژگانی مرتبط با دو کهن‌الگوی جنسیتی آنیما و آنیموس در آثار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور معرفی و تحلیل شوند. جنسیت و رفتار زبانی و فردی و اجتماعی در نوشتار و گفتار هر شخص، محور اصلی این بحث است.

## ۴. مبانی نظری

### ۴-۱. زبان و جنسیت

فارغ از مسئله زیست‌شناختی جنسیتی، تمایز و میزان کارایی و دارا بودن قدرت هر جنسیت، مسائلی همچون مؤلفه‌های هویت‌های فردی و اجتماعی نیز محسوب می‌شود. زبان‌شناسی جنسیت، یک شاخه مطالعه تطبیقی «در حوزه جامعه‌شناسی زبان است که به مطالعه تأثیر متغیر جنسیت بر ایجاد گوناگونی‌های زبانی می‌پردازد» (عامری، ۱۳۹۴: ۹). اصلی‌ترین زمینه و سبب پیدایش مبحث جنسیت در زبان، از زمان پیدایش جنبش‌های فمینیستی و نهضت زنان در اروپا و ورود این اندیشه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و ادبی به ایران بوده است. زنان در آغاز ورود به

---

1. Peter Trudgill

2. Carl Gustav Jung

دنیای نویسندگی، تنها به شروع این حرفه می‌اندیشیدند و سبک نگارش آن‌ها به خاطر الگوپذیری‌شان از مردان، جنبه تقلیدی و مردانه داشت. جامعه مردسالار و سرشار از فعالیت‌های مردانه نیز بر این نوع نویسندگی زنان مؤثر بود. سرانجام، «زنان دریافتند که زبان مردان برای بیان اهداف و اندیشه‌هایشان مناسب نیست و برای بیان آن‌ها، به زبان دیگری نیاز دارند. هنگامی که نویسنده زن به نگاه و سپس به زبان زنانه دست یافت، متن داستان‌هایش نیز تغییر کرد. زن نگرانی‌ها، دغدغه‌ها و تمایل‌های درونی و فیزیولوژی زنان را وارد نوشته‌هایش کرد و این نگاه را در قالب زنانه ارائه کرد» (نجاری، ۱۳۹۴: ۱۱ و ۱۲).

با توجه به نقش رفتار و روحیه، می‌توان ارتباط زبان و جنسیت را جزئی از «رابطه زبان و هویت» (عامری، ۱۳۹۴: ۲۲) معرفی کرد. نمود ارتباط زبان و جنسیت در دو زمینه کاربردی و سازه‌ای نمایان می‌شود؛ بدین صورت که زمینه اول، کاربرد متفاوت زبان از سوی زنان و مردان و زمینه دوم، بازتاب ناهمسان جنسیت در زبان است. زمینه اول، نوعی جهت فکری است که تفاوت کاربرد زبان از سوی مردان و زنان و جنسیت به‌طور ناهمسان در زبان بازتاب داده شده‌اند. در زمینه اول، تفاوت کاربرد زبان از سوی مردان و زنان و الگویی که این جنسیت در مکالمه از آن استفاده می‌کنند، توسط زبان‌شناسان بررسی شده و در زمینه دوم، تفاوت واژگان و صورت‌های صرفی زبان که دال بر هر دو جنس هستند، بررسی می‌شود (رک: دهقان، ۱۳۹۴: ۹).

برخی از جنبه‌های روانی زبان‌شناسی جنسیت مؤثر در شکل‌گیری ابعاد زنانه و مردانه، در عناصر زبان، به‌خصوص واژگان، در رفتارهای ظاهری و کلامی مردان و زنان ریشه دارد. یکی از دلایل این تأثیرگذاری آن است که «در هر جامعه، زنان و مردان، عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند؛ اما ارتباط آن با

جنسیت، زمانی آشکار می‌شود که مردی به شیوهٔ زنان راه برود، بخندد و گریه کند» (مدرّسی، ۱۳۶۸: ۱۰۸).

#### ۴-۲. واژگان زنانه و مردانه

واژگان زنانه و مردانه در رفتارهای زبانی این دو جنس آشکار می‌شوند. فرایند گزینش واژه توسط هر جنس، با توجه به عادت و رسوم که عرف هر جامعه را نشان می‌دهد، صورت می‌گیرد. فرهنگ جامعه، زبان و نحوهٔ ادای سخن و هر واژه را برای هر جنسیتی تعیین کرده است. بحث تمایل‌ها و تضادها و مقابلهٔ هر جنسیت در برابر انتخاب یا ردّ واژه‌هایی ضروری نیز مهم است. مختص بودن واژه در کلام هر جنسیت بدین صورت است که «مردان، الفاظ زیادی مخصوص به خود دارند که زنان آن را می‌فهمند؛ ولی هرگز آن‌ها را به زبان نمی‌آورند. از طرفی، زنان الفاظ و عبارتهای مخصوص خود را دارند که مردان هرگز آن‌ها را به کار نمی‌برند؛ چه در غیر این صورت، مسخره می‌شوند. گویی زنان، زبانی جدا از مردان دارند» (ترادگیل، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

زبان‌شناسان از منظر مؤلفه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و نظریهٔ اجتماعی فمینیست، معتقدند که بُعدی از تفاوت زبان مردان و زنان، وجود واژگان زنانه و مردانه است و نشان می‌دهد که «مردان و زنان به‌علت نقش‌های جنسیتی متفاوت، نگرش‌های ویژهٔ خود را در قالب واژگان، اصطلاحات، الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی متفاوت نشان می‌دهند» (ریتزر<sup>۱</sup>، ۱۳۷۴: ۲۸۰). این نوع دسته‌بندی جنسیتی سازه‌های زبانی، رفتارهای متقابل هماهنگ یا ناهماهنگ با آن جنسیت را آشکار می‌کند؛ زیرا «میان زبان زنان و مردان، تفاوت‌های آوایی و واژگانی و نحوی زیادی وجود دارد. برخی، این تفاوت‌ها را ناشی از تفاوت‌های فیزیولوژیکی زنان و مردان و اختلاف پایگاه اجتماعی و عوامل فرهنگی مسلط بر جامعه می‌دانند. برخی دیگر، منشأ آن را دخالت مردان در زبان تلقی می‌کنند که نوع زبانی مردسالار را به وجود آورد»

---

1. George Ritzer



(عامری، ۱۳۹۴: ۹)؛ بنابراین، یک بُعد فرهنگی و اجتماعی نابرابری‌های مرد و زن و دختر و پسر، در رفتار و باورهای عامیانه مربوط به «تسلط مردان بر زبان و نابرابری‌های این دو جنسیت» بروز می‌کند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۳۵).

یک‌دست‌بودن جنسیت و نامشخص‌بودن سازه‌های آن در زبان فارسی باعث شده «در زبان فارسی، به‌دشواری بتوان نوشتار زنان را در سطح‌های آوایی، واژگانی و نحوی، از نوشتار مردان متمایز کرد؛ زیرا تهیۀ فهرستی از واژگان و ساخت‌های نحوی که ذاتاً تعلق به زنان یا مردان داشته باشد، ممکن نیست» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۸). پیامد این خصوصیت واژگانی و دستوری زبان فارسی، همسوسدن زبان فارسی با برخی جنبش‌های حمایت از جنسیت فمینیسم است. برخی از تفاوت‌های عناصر زبان دو جنسیت در زمینه شکل‌گیری واژگان زنانه و مردانه نشان می‌دهند که از نظر لیکاف<sup>۱</sup> نحوهٔ سخنوری و عناصر واژگانی و آوایی در گفتار زنان و با گفتار مردان متفاوت است. زنان، مؤدبانه حرف می‌زنند و از بی‌تربیتی زبان تندوتیز مردانه می‌پرهیزند. آن‌ها لغات بسیار زیادی مربوط به علائق خاص خودشان در چنته دارند. شگردهای جنسیتی زبانی همچون صفات تهی، مثل محشر و ناز و لحن سؤالی در جایی که انتظار جملهٔ خبری داریم و لحن رو به بالا در زمینه‌های اخباری و عبارات تردیدآمیز در کلام زنان، بسیار است (رک: تالمک لیکاف، ۱۴۰۰: ۷۱ و ۷۲).

#### ۴-۳. کهن‌الگو

کهن‌الگو مفهومی درونی- تاریخی است که «مبنای الگوهای رفتاری غریزی و غیراکتسابی مشترک در همهٔ انسان‌ها را صورت می‌دهد و خود را به شیوه‌های خاص در خودآگاه انسان آشکار می‌کند» (سنفورد<sup>۲</sup>، ۱۴۰۰: ۵). کارل گوستاو یونگ دربارهٔ مفهوم کهن‌الگو، به مسائل مربوط به پیشینه و قدیم، بیشترین توجه را دارد و آن‌ها را اصل قرار داده است؛ زیرا «بقایای قدیم را کهن‌الگو یا نمایه‌های بدوی نامیده است و

1. Robin Tolmach Likoff  
2. John A. Sanford

کهن‌الگو بر آن است که تا انگیزه‌های نمودهایی را که گرچه در جزئیات کاملاً متفاوت هستند، اما شکل اصلی خود را از دست نمی‌دهند، به ما بشناساند» (یونگ، ۱۳۷۷: ۹۵ و ۹۶).

فروید پیش از یونگ، به حضور گذشته در انسان اشاره‌ای کوتاه و گذرا و نه در حدّ نظریه کرد. با توجه به فروید و ویژگی کهن‌گرایی می‌توان گفت به‌طور دقیق‌تر، کهن‌الگوها «تصوّرهای باستانی هستند که از ناهشیار جمعی حاصل می‌شوند. آن‌ها از این نظر که مجموعه تصوّرهای مرتبطی با حال و هوای هیجانی هستند، به عقده‌ها شباهت دارند؛ اما در حالی که عقده‌ها عناصر فردی ناهشیار شخصی هستند، کهن‌الگوها عمومیت دارند و محتویات ناهشیار جمعی را تشکیل می‌دهند» (فیست و فیست<sup>۱</sup>، ۱۳۸۸: ۱۲۵). با توجه به نظر یونگ، گاه کهن‌الگو را به‌عنوان یک مدل «نمونه نخستین» نیز می‌نامند. این کلمه، به‌معنای تصویرها و الگوهای فکری تکرارشونده عوامانه است که بیانگر تجربه‌های عمومی و همگانی انسان است» (اسنودن<sup>۲</sup>، ۱۳۹۳: ۹۵). این تعریف، پیشینه اساطیری و تاریخی این الگو یا نمونه را نیز نشان می‌دهد.

#### ۴-۴. کهن‌الگوی آنیما و آنیموس

این دو کهن‌الگو مربوط به روحیه و رفتارهای زنانگی و مردانگی هستند که برای بار اول، یونگ آن‌ها را مطرح و تحلیل کرد. ویژگی‌های اصلی حقیقی و نمادساز در آن‌ها گذشته جهان و انسان، جنسیت، ذهنیت، روح و روان و رفتار است. تمامی مفاهیم و عناصر آنیما و آنیموس، محور این ویژگی‌هاست. در واقع، «یونگ، عنصر متضاد در مرد و زن را آنیما یا روان زنانه و آنیموس یا روان مردانه نامیده است. منظور از روان زنانه، عنصر مؤنث در شخصیت مرد و منظور از روان مردانه، عنصر مذکر در شخصیت زن است. از نظر او کار روان زنانه و روان مردانه، مانند روح و روان بخشیدن به مرد یا زن است» (سنفورد، ۱۴۰۰: ۲).

---

1. Jess Feist & Gregory Feist

2. Ruth Snowden

یونگ با توجه به مسائل مربوط به زنانگی و مردانگی دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس، عنوان «مادینه و نرینه به آن داده است که عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۲) و عنصر نرینه باعث می‌شود «ناخودآگاه زن به گونه‌ای علنی و با پافشاری، اعتقادات مردانه خود را ترویج کند و به آسانی روان مردانه نهفته خود را برملا سازد» (همان: ۲۸۵). نظریه پردازان دیگر، این نظر یونگ را به‌طور جزئی‌تر توضیح داده‌اند که جابه‌جایی روحی و رفتاری دو جنسیت با عنوان «نقش مادینه‌روانی در مردان و نرینه‌روانی در زنان است؛ مثلاً مرد ممکن است نماد درونی خود از زن را به زن‌ها نسبت دهد یا تلقین کند» (دانیلز، ۱۳۷۲: ۲۲۹). این تقابل رفتاری در هر دو جنسیت، گاه به‌صورت ناخودآگاه و بی‌اختیار و گاه خودآگاه، تقلیدی و الگوبرداری آشکار می‌شود. جنبه‌ای از این کهن‌الگوهای نرینه و مادینه در لایه‌های زبانی و کلامی افراد نیز آشکار می‌شود. زبان و واژگان و آواها و دیگر عناصر زبانی، بخشی از زمینه‌های بروز این دو کهن‌الگو هستند.

## ۵. بررسی واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار جلال آل احمد و سیمین دانشور

در این بخش، واژگان برحسب جنسیت که در آثار جلال آل احمد و سیمین دانشور نمود دارند، دسته‌بندی می‌شوند. واژگان زنانه و مردانه‌ای که دارای نمود آنیما و آنیموس هستند در متن آثار این دو نویسنده تحلیل می‌شوند:

### ۵-۱. کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش آمیز

به دلیل برون‌گرایی اغلب زنان، مکالمه‌های آن‌ها زیاد است. بیان حرف‌های احساسی، نوعی اظهارنظر هر شخص محسوب می‌شود و به همین دلیل، «زنان برای بیان نظریه‌های خود، واژگان بیشتری به کار می‌برند. بخش بزرگی از این امر، ناشی از میل آن‌ها به شرح جزئیات و ارائه توضیح بیشتر است. معمولاً آن‌ها نسبت به نیازهای شنونده حساس‌ترند. زنان همدلی و حمایت زبانی با مخاطب نشان می‌دهند و برای کنترل ارتباط

می‌کوشند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۰). در مثال زیر، زمانی که شوهر در برابر زن، تغییر رویه رفتاری می‌دهد و با احساس با زن رفتار می‌کند که این رفتار با صفت‌های «گرم و نرم» مشخص شده است، بروز آنیمای درونی مرد را نشان می‌دهد: «دیدم که خواهرم را رام کرده بود و داشت گرم‌ونرم برایش قصه حاج آقایی را می‌گفت که همسایه‌شان است» (آل‌احمد، ۱۳۹۵: ۴۸).

در این ویژگی، بیشترین سعی و توجه بر این است که «بازنمایی الگوهای رفتار زنان در متن‌های ادبی را تحلیل کنند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۹۱)؛ بنابراین، احساسات و رفتارهایی که بیشتر مختص به زنان است و از مردان بروز می‌کند، برجسته‌تر است و بیشتر جنبه آنیمایی را نشان می‌دهد؛ زیرا «آنیما احساساتی است» (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۵). لحن خطابی محبت‌آمیز خواهر به برادر، همراه با واژه احساسی زنانه «جون» نشان می‌دهد که آنیموس زن، محبت او به برادرش را ترغیب کرده است:

«- عباس جون، من همین کار را کردم.

- تو خواهر؟... و در ماندم که دیگر چه بگویم. یعنی چه؟» (آل‌احمد، ۱۳۹۵: ۴۷ و

۴۸).

هنگامی که به شخصیت استاد محمود در داستان «روزگار آگری» دانشور، حس و حال دینی وارد می‌شود و به خداوند و فاصله با او می‌اندیشد: «استاد محمود شیروانی‌اش را می‌کوفت و سر به آسمان می‌کرد و می‌اندیشید که فاصله او با خدا آسمان است که چقدر بلند بود» (دانشور، ۱۳۷۶: ۵۹)، مشخص می‌شود که این تبلور احساسات روحانی و معنوی مردانه بدین دلیل است که «عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ مانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، احساسات نسبت به طبیعت و روابط با ناخودآگاه» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

## ۲-۵. واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن

رفتار خشونت‌آمیز، مختص مردان شناخته شده است؛ زیرا زنان «در ارتباط کلامی، بیش از مردان از عوامل غیرزبانی (استفاده از اعضای بدن و لحن و آهنگ) بهره می‌گیرند.

زنان هنگام سخن گفتن مراقب‌اند تا زبان را درست به کار برند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). در رمان سووشون، بروز روحیهٔ جنگجویی و رفتار مبارزه با خشونت، با به‌کارگیری واژگان مردانه و مربوط به جنگاوری، همچون «تفنگ»، ترغیب حس مقاومت نرینهٔ او را نشان می‌دهد: «زری گفت: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۴۹). شرارت و خشونت در ذهن و رفتار زن، در آنیموس درون او ریشه دارد؛ زیرا «رفتارهای خشونت‌آمیز، گستاخی و وسوسه‌های پنهانی شرورانه، از جمله خصوصیات عنصر نرینه است» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۸۸).

اگر زنی مراقبت‌های کلامی و زبانی معمول زنانه را رعایت نکند و رفتارهای خشونت‌آمیز و فحاشی و پرخاش از خود نشان دهد یا کلامی بیان کند، این رفتار مردانه مربوط به آنیموس درون اوست که با کمک واژگان و لحن مردانه بروز کرده است. دلیل اصلی این تضاد روحی و روانی این است که «زنان نسبت به مردان، از دستور زبان درست‌تری استفاده می‌کنند و عبارت عامیانه را کمتر به کار می‌برند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). شخصیت زن، واژگان ناسزا را که معمولاً توسط مردان بیان می‌شود، به کار می‌برد و جنبهٔ خشن نرینهٔ او بروز می‌کند: «مادر دیگر بی‌تاب شده بود. هنوز رنگ به صورتش نیامده بود و همان‌طور که دست‌هایش تند میله‌ها را بالا و پایین می‌برد، یک‌دفعه سر رفت: خجالت نمی‌کشه... بی‌غیرت... بی‌رحم!» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۵۲). در فرهنگ رفتاری زنانهٔ جامعه و در علم زبان‌شناسی جنسیت، بیان تند و ناسزا از زنان، بعید و دور از انتظار است؛ زیرا «زنان باید مؤدبانه‌تر از مردان حرف بزنند. زنان از عبارات مستهجن یا خارج از نزاکت استفاده نمی‌کنند. در مورد زنان، تبعیت نکردن از قواعد، در حلقه‌های مرسوم مرگ اجتماعی به شمار می‌رود» (تالمک لیکاف، ۱۴۰۰: ۷۵).

### ۳-۵. رنگ‌واژه‌ها

در عرف، علائق زنان به رنگ‌های شاد و روشن و میل مردان برای پوشش و استفاده از رنگ‌های تیره، مفهومی شناخته‌شده در روان‌شناسی رنگ‌هاست. «رنگ آبی، رنگی

شیرین، ساکت، امیدوارکننده و مقدّس که دارای جایگاهی رفیع و نشانگر آسمان بلند و آبی است. می‌گویند این رنگ دارای طبعی زنانه و لطیف است» (ساطعی، ۱۳۷۲: ۳۷). بعضی رنگ‌ها با توجه به اساطیر، مطالب دینی و عرف و فرهنگ جامعه، مختصّ زنان یا مردان بوده است. تناسب جنسیت برخی از این رنگ‌ها چنین بوده است که «اغلب، لباس نوعروسان سفید است. در یونان بوستان، الهه‌ها و دوشیزگان را با رنگ زرد زعفرانی به تصویر می‌کشیدند. رنگ آبی، رنگ مریم عذراست. بخشی از مفهوم سیاه رنگ، ظلمت بزرگ، سخت سنگ‌دل و غیرعقلانی است» (استوار، ۱۳۹۱: ۱۴). در رمان جزیره سرگردانی، شخصیت مادر رنگ سیاه را که متناسب با روحیه زنان و دختران نیست و مایه‌ای مردانه دارد، برای شخصی دخترش هستی پسندیده است: «لبه پالتوی هستی را عقب زد و گفت: شکر خدا که دامن سیاه پوشیده‌ای» (دانشور، ۱۳۸۰: ۵).

در داستان «لاک صورتی»، شخصیت زن از برخی رنگ‌های متناسب با روحیه و علاقه بانوان کناره می‌گیرد و روحیه‌اش به سمت رنگ‌های موردپسند مردان و آنیموسی گرایش پیدا می‌کند: «او لاک صورتی را پسندیده بود. رنگ قرمز را دوست نداشت. بنفش هم زیاد سنگین بود و به درد پیرزن‌ها می‌خورد» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۳۸). در تکمیل این جنبه آنیموس شخصیت هاجر در این داستان می‌توان گفت که یونگ جنبه تطابق رنگ با روحیه جنسیت مرد و زن و درون و ذهنیت آن‌ها را تحلیل کرده است. از نظر یونگ، «رنگ سرخ یا قرمز با غریزه چندان نامناسب نیست؛ اما درباره روح، رنگ آبی مناسب‌تر است تا رنگ بنفش. بنفش رنگ عرفان یا رازورزی است. منعکس‌کننده اوصاف عرفانی یا باطل‌نمایانه کهن‌الگو است. خصلت کهن‌الگو با رنگ بنفش دقیق‌تر معلوم می‌شود» (یونگ، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

#### ۵-۴. واژگان مربوط به کودک

به‌خاطر احساسات و شوق فراوان در نقش مادری، میل مادر و زن به کودک زیاد است. بسیاری از نقش‌ها مربوط به زنان است و هرچند برای مردان نیز می‌تواند باشد، در جامعه و فرهنگ برای مردان تعریف نشده است. در این متن، توجه شخصیت شوهر به

بچه و پیگیری امور کودک، میل و محبت بیشتر و پررنگ مرد به کودک را در مقایسه با شخصیت مادر در قالب «حساسیت‌های غیرمنطقی و قابلیت عشق شخصی» آنیمایی نشان می‌دهد (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰). «از شوهر خانم نقل گفت که طفل معصوم را برمی‌دارد و سر می‌گذارد به دیار غربت. از این شهر به آن شهر بچه را نشان حکیمی‌های همه ولایت‌ها می‌دهد» (دانشور، ۱۳۷۰: ۲۹). دلیل اصلی این خاص بودن نقش‌ها برای زنان این است که «جایگاه زنان هنوز هم با جایگاه مردان برابر نیست. به هیچ وجه برایمان عجیب نیست مردان بخواهند همه چیز را باهم داشته باشند، بی آنکه کسی آن‌ها را برای این تقلاها به سخره بگیرد. «ابر بابا» یا «بابای فوتبالی» یا «بابای مدرسه رقص» نداریم، درحالی که درباره زنان چنین عباراتی به کار می‌رود» (تالمک لیکاف، ۱۴۰۰: ۱۰). در کتاب نفرین زمین، حس کودکانه در شخصیت مدیر مدرسه متبلور شد و میل به هم‌بازی شدن با پسر بچه پیدا کرد. برای بیان این حس، نام بازی کودکانه «عمو زنجیرباف» را به او گفت:

«از اکبر پرسیدم:

- عمو زنجیرباف بلدی؟

این بازی را نمی‌شناخت. باز پرسیدم:

- پس چه بازی‌هایی بلدی؟

- «قایم‌باشک آقا و... و... و دوزبازی و... و... و درنابازی آقا و... همین» (آل‌احمد،

۱۳۹۵: ۴).

هنگامی که مردی همواره با کودک سروکار داشته باشد و در واقع، به گونه‌ای نقش زن را به عهده بگیرد، آنیمای درونی او بروز کرده است. از نظر یونگ، کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه فرد باقی می‌مانند و «فرد صرفاً زمانی از این تصویرهای ازلی آگاه می‌شود که تجربه‌های خاصی در زندگی‌اش، دوباره آن تجربه‌های اولیه را زنده کنند» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۴۲). با توجه به این نظریه، با نگاهی دیگر، جنبه دیگر کهن‌الگوی

آنیمای درون شخصیت مرد آشکار می‌شود که کودک درون شخصیت مرد و یادآوری روزگار کودکی‌اش، حس همدلی و میل به کودک را در مرد به وجود می‌آورد. یونگ در کتاب *تحلیل رؤیا* نیز کودک را در تعبیر خواب آنیمای درون فرد تعبیر کرده است (رک: یونگ، ۱۳۹۴: ۴۲). در داستان «الگمارک و المکوس» توجه و محبت مرد به پسرک دست‌فروش و کمک کردن و مراقبت از او، از حد عادی فراتر است. واژه بوسیدن، نقش و احساس مادرگونه این مرد را به پسرک نشان می‌داد: «یک‌باره به یاد پسرک جیگاره‌فروش لب شط افتادم و برگشتم.

– کی بیرون او میدید که من ندیدمتون؟ لابد می‌رین بازار صرافا؟

– آره مگه منتظرم بودی؟ می‌خواستم پسرک را ببوسم» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۸۲).

## ۵-۵. صفت‌های مخصوص زنان یا مردان

مردی که در کلام و رفتار خود در ارتباط با دیگران، بسیار از صفت‌ها و کلمات، به‌خصوص در پیوند با احساسات استفاده کند، آنیمای درونش را نشان داده است؛ زیرا زنان، «صورت‌های زبانی بیانگر را بیشتر از مردان به کار می‌برند. قید و صفت، بیانگر عواطف‌اند؛ ولی اسم و فعل، حاوی دلالت عقلانی‌اند. بسامد قید و صفت در کلام زنان بیش از مردان است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۸). در این متن، با بیانی تمسخرآمیز و نمادین و تمثیلی، در گروه زنیورها فعالیت‌های مدیریتی و سرپرستی مردانه را با صفت‌های عمقزی و خاله‌خانجایی به زنان نسبت داده و مردان را موجوداتی بیکار و بی‌اختیار توصیف کرده است: «از بلاهایی که بابا آدم سر ننه حوا آورده بود، چشمشان ترسیده بود و از کار آدمیزاد پند گرفته بودند و همه کار و زندگی‌شان را سپرده بودند دست علیا مخدرات؛ یعنی دست عمقزی‌ها و بی‌بی گیس درازها و خاله خانجایی‌ها و شاباجی خانم‌ها و نرینه را فرستاده بودند مرخصی» (آل‌احمد، ۱۳۵۰: ۲۱).

در این متن از *رمان ساریان سرگردان*، رفتارهای شخصیت نیکو با صفت‌های زنانه ترسیم شده است که نویسنده در ادامه نشان می‌دهد که برجسته‌بودن این صفت‌ها باعث کشش آنیمای درونی جنسیت مخالف به این شخصیت زن شده است: «عصرها که سلیم



از حجره برمی‌گشت، نیکو با آرایش غلیظ و چادر نماز هماهنگ با رنگ لباس در ایوان باغ در انتظارش بود. اگر دیر می‌کرد، سلیم می‌دانست که دم در قدم خواهد زد و می‌دانست سلام خواهد کرد و خسته نباشید آقا می‌گفت و کیفش را از دستش خواهد گرفت و پابه‌پای او به اتاق نشیمن خواهد آمد. روبه‌رویش روی زمین می‌نشست و کفش‌های شوهر را از پای او درمی‌آورد و دمپایی‌هایش را جلوش می‌گذاشت و برایش چای می‌آورد» (دانشور، ۱۳۸۷: ۳۹). این نوع گفتمان و زبان زنانه در آثار سیمین دانشور، نشان‌دهنده این است که او با «استفاده از گفتمان زنانه، موضع‌گیری ایدئولوژیک خویش را در به نقد کشیدن جامعه مردسالار به نمایش می‌گذارد و به انعکاس صدای زنان و آفرینش جهان زنانه می‌پردازد» (حسن‌زاده میرعلی و زمانی، ۱۴۰۰: ۶۳).

شخصیت سلیم در رمان *ساریان سرگردان*، به دلیل داشتن صفت‌ها و لطافت‌های زنانه، جذب شخصیت «نیکو» شده است. برای او خصلت‌های نرینه و آئیموسی شخصیت «هستی» همچون سرگردانی و مبارزه، جنبه دافعه پیدا کرده بود: «در افکار سلیم، زن سنتی چون نیکو، عاری از سرگردانی و دروغ بود و دختر سرگردان چون هستی، در نقطه مقابل او قرار می‌گیرد» (دانشور، ۱۳۸۷: ۳۳).

## ۵-۶. واژگان مربوط به نقش‌های زنان و مردان در خانواده و جامعه

در فرهنگ، دین، سیاست و اقتصاد، این نقش‌ها برای هر دو جنس شناخته شده است. گاه در زندگی واقعی یا درون‌مایه داستان، یکی از دو جنس از قبول نقشی که بر عهده اوست سر باز می‌زند یا به دلیل نبود شخصیت مقابل برای ایفای نقش مخصوصش در خانواده و اجتماع، نقش و وظایفش به عهده طرف مقابل است. برای مثال، در «رمان‌های اولیه داستایوسکی، زنانی وجود دارند که ترجیح می‌دهند مجرد بمانند و با مصائب کار و کسب در آمد، پنجه در پنجه درافکنند. مادران مجردی که به تربیت فرزندان نامشروع خود نیز می‌پردازند» (نصری، ۱۳۹۹: ۱۸۶). تفنگ‌دادن به دست خسرو توسط شخصیت زری در رمان *سووشون*، نقش مادری او را کم‌رنگ کرده و نقش او را به‌عنوان یک

جنگجو و مبارز سیاسی نشان می‌دهد. او می‌خواهد این روحیه مردانه خود را در جایگاه پدری، به پسرش بدهد، هرچند این رفتار، خلاف میل قلبی و شیوه تربیتی مدنظر اوست: «زری گفت: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۹۵).

در متن این داستان، واژه «دلبنده» برای تصویرسازی احساسات مسئولیت‌پذیرانه شخصیت مرد داستان بیان شده است که نقش سرپرستی و حتی مادری را نسبت به شخصیت مادر و به‌خصوص برادر نشان می‌دهد: «اسد در همه عالم جز یک مادر و برادر چیز دیگری نداشت. از این دو دلبنده آخرین نیز اکنون هیچ‌گونه اثری به جا نبود. غربت تبعید، سنگینی تنهایی او را بیش از آنچه بود نشان می‌داد» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۱ و ۲۲). نویسنده این صفت را جایگزین موصوف کرده است و متن دارای احساس بیشتری شده که به محبت مادرانه شبیه است.

جایگاه‌های اجتماعی در جوامع کوچک و سنتی، بخشی از هویت زن و مرد است که نزد دیگران نیز با توجه به همان نقش شناخته می‌شوند. «گروهی دلیل اصلی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را نقش متفاوت اجتماعی آنان می‌دانند. بعضی معتقدند که زنان بیشتر از مردان نسبت به پایگاه اجتماعی خود آگاه و حساس هستند و به همین علت، از صورت‌های معیار زبان، بیشتر استفاده می‌کنند» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۷۰). در این متن، عبارت «تو خونه جا دادن» فعلی است که به شخصیت داماد نسبت داده شده است. در فرهنگ، این فعل برای مردان قبیح است. به سرباز زدن شوهر از مسئولیت نگهداری خانواده و قبول نقش عامیانه «داماد سر خانه» اشاره دارد که رفتاری مانند زنان از خود نشان داده است: «خانه خودش کدوم گوری بود؟ این کثافت خودشو تو خونه ما جا کرده است» (آل احمد، ۱۳۹۵: ۴۷). حس پناه‌خواهی و پناه‌جویی مادینه روان مرد، او را در این موقعیت قرار داده است.

شخصیت مادر در داستان «بچه مردم»، قصد رهاسازی فرزند خود را دارد و از قبول و انجام مسئولیت مادری سر باز می‌زند. این، جنبه آنیموس و دافعه درونی زن است و از

قبول مسئولیت و مهر مادری سر باز می‌زند. به کارگیری فعل «سر به نیست کردن» مایه‌ای از خشونت نیز دارد: «ناچار بودم بچه را یک جور سر به نیست کنم» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۲۴). در نتیجه این جابه‌جایی و تناقض، نقش‌های جنسیتی و صدای زنانه یا مردانه، تناقض و رفتار عکس از هر جنسیتی پدید می‌آید. رفتار کناره‌گیری از ایفای نقش اجتماعی این شخصیت زن، مایه‌هایی از خشونت دارد و نشان می‌دهد «وقتی زن با حسّ خشونت، بر افکار و خواسته خود پافشاری می‌کند، نرینه وجودی او آشکار می‌شود و امکان دارد با رگه‌های شخصیتی لج‌باز سرد، خشک و دست‌نیافتنی شخصیت او مواجه شود» (یونگ، ۱۳۸۳: ۸۵).

#### ۵-۷. زبان ارتباط با جنس مخالف

یکی از شگردهای جذب جنس مخالف، فنون کلامی و زبانی است. اصل جذب دو جنسیت متضاد به یکدیگر به خاطر جنبه مادینه و نرینه روان است که به همانند خود سوق پیدا می‌کند. در رمان *ساریان سرگردان*، هستی دلیل جذب شدنش به شخصیت سلیم را در تمایل‌های جنسی که خود، نهادی مردانه و نرینه دارد، می‌بیند. در این متن، واژگانی مربوط به مردان، همچون «صدای بم» و «نوازشگر» و «تمایل جنسی» بیان شده است که دلایل جذب شخصیت هستی به جنس مخالف هستند. جنبه دیگر این جاذبه، علاقه آنیموسی و درونی به جنسیت مخالف نیز هست: «صدایش چنان بم و نوازشگر بود که حرف‌هایش را هرچند درست خلاف باورهای خودم بود، قبول کردم؛ یعنی گذاشتم گولم بزند. این عشق یا تمایل جنسی چیست که زنی مثل مرا چنین ملتهب کرد پا بر سر همه خواسته‌هایم، همه لیاقت‌هایم، همه برتری‌هایم بگذارم؟ با وجود اینکه حتی همان در دل خودم می‌دانستم که قسمتی از ذهنم نسبت به او حالت دافعه دارد» (دانشور، ۱۳۸۷: ۸۳).

در آثار جلال آل‌احمد، حضور مردان، پررنگ‌تر از زنان است که زنان داستان‌ش نیز زنانی ضعیف و بی‌سواد و دارای نقشی خنثی هستند. این زنان حتی ظرافت و نقش زنانگی خود را نیز به خوبی بروز نمی‌دهند؛ در نتیجه، رفتار مردانه یا بروز نرینه و آنیموس

درو نشان بسیار کم است. در این متن، واژگان «مبارز» و «نویسنده» برای بیان خصلت مردانه دو دختر، تفاوت نگرش شخصیت مرد داستان نسبت به این دختران و همسر خود به عنوان یک زن خانه‌دار را نشان می‌دهد: «کم کم به این فکر افتاده است که چرا یک مرد سیاسی، خود را پایبند اهل و عیال کند؟ به خصوص دو تا دختر خانم مبارز و نویسنده که هر وقت به اداره روزنامه می‌آیند، او را بیشتر به این فکر وامی‌دارند» (آل‌احمد، ۱۳۹۸: ۱۰۴). این نوشتار و سبک مردانه آثار جلال آل‌احمد، یادآور نگرش «ولف است که به این نتیجه رسید که دلایل نوشته شدن بیشتر آثار ادبی به قلم مردان را باید در وضعیت نابرابر و تبعیض‌آمیز جامعه آن زمان دید، نه در توانایی‌های جنسیت مردانه» (پاینده، ۱۳۹۷: ۷۴).

#### ۵-۸. واژگان مختص به ظواهر زنان یا مردان

تمایل مردان به پوشش و ظاهر زنانه و تمایل زنان به پوشش و ظاهر مردانه، فارغ از مسائل دوجنسیتی و بیولوژیکی، جنبه متضاد درونی هر جنسیت را نشان می‌دهد. نام‌ها و صفت‌هایی که مخصوص توصیف ظاهر مرد و زن هستند، گاه به صورت برعکس و متضاد، برای تصویرسازی شمایل جنسیت مخالف بیان می‌شوند. در این توصیف جنسیتی، ممکن است میل زیاد مادینه یا نرینه در جنسیت متضاد، تنها در ظاهر و تکلم، شخصیت خود را نشان دهد.

در این متن از کتاب *نفرین زمین*، صفت‌های زنانه‌ای همچون «زلف پاشنه‌نخواب» «چشم رنگین» و «دختر در لباس مردانه» برای یک پسر، نشان‌دهنده دگرپوشی و زنانه‌پوشی این شخصیت است. این ترکیبات، چیرگی روحیه مادینه و آنیمای درون او را نشان می‌دهد که در تضاد با بایستگی‌های مردانه فرهنگی و قانونی است؛ زیرا آنیما «متلون و هرزه است» (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۵): «یکی جوانکی هجده نوزده‌ساله با زلف پاشنه‌نخواب و چشم رنگین که نر و بدلی چراغ‌طوری نمی‌گذاشت بشناسمش. دختری بود در لباس مردانه» (آل‌احمد، ۱۳۷۸: ۴).

در این بخش از کتاب به کی سلام کنم، بیان واژگان «کت وشلوار» و «کلاه لبه‌دار» و عبارت‌های «خودشان را به‌صورت پسر درآوردند» و «دوره ظهور نزدیک است» برای زنان، نشان‌دهنده دگرپوشی زنان و تمایل آنان به پوشش مردانه است: «یک عده پس از برادرم خیلی بزرگ‌تر از اتوبوس پیاده شدند. بعدها فهمیدم که دوره ظهور نزدیک است؛ چون که نصف کمتر آن عده دختر بودند؛ منتها خودشان را به‌صورت پسرها درآورده بودند، کت وشلوار تن کرده بودند و کلاه لبه‌دار سر گذاشته بودند و عینک داشتند» (دانشور، ۱۳۷۰: ۱۹)، دگرپوشی مفاهیم منفی را نشان می‌دهد که دختران شاید می‌خواهند به آزادی مردان دست یابند و به‌خاطر «صفات مردانه خود، اغلب در موقعیت‌های مهمی قرار می‌گیرند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۴۷).

#### ۹-۵. واژگان پرسشی

واژگان پرسشی از منظر به‌کارگیری زیاد توسط زنان، به واژگان مختص به زنان شناخته شده‌اند. از نظر زبان‌شناسان، «زن‌ها تمایل زیادی به پرسیدن دارند. آن‌ها سه‌برابر مردان می‌پرسند و بیشتر تمایل دارند پرسش‌های کوتاه بیشتری پرسند و هدف آنان این است که شریک خود را به گفت‌وگو وارد کنند. گاه مکالمه یک زن و مرد، شبیه جلسه‌های پرسش و پاسخ است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۰). در داستان‌های جلال آل‌احمد که مردسالاری و مردمحوری در آن جریان دارد، برخی از این خصوصیت‌های زبانی و آنیمایی برای مردان عادی و متناسب با فعالیت‌های اجتماعی نشان داده شده است. در این متن نیز شخصیت روزنامه‌نویس مرد مدام می‌پرسد و پرحرفی زنانه در رفتارش پیدا است: «روزنامه‌نویس که دهانش پر بود به میان حرف او دوید:

- ای آقا! از چه دولتی پشتیبانی کنیم؟ دولتی که این قدر پرسونالیته ندارد که به تلفن یک منشی فلان سفارت‌خانه اهمیت ندهد و دهان مطبوعات را که رکن چهارم، به عقیده من رکن اول آزادی یک ملت دموکرات است، نبندد، کجا قابل پشتیبانی است؟ اگر جرئت کار ندارد، چرا مانده است؟ تشریف ببرد و اگر دارد، چرا به حرف هر کس و ناکس گوش می‌دهد؟» (آل‌احمد، ۱۴۰۰: ۲۱). کنجکاوی در امور شخصی دیگران

توسط شخصیت مدیر، رفتاری زنانه را نشان می‌دهد: «اما پیدا بود که از سؤالم یگه نخورده است. آخر، مدیر مدرسه هم می‌تواند به اندازه یک دلاک حَمّام محرم باشد» (آل‌احمد، ۱۳۴۵: ۱۰۶).

در عرف و فرهنگ جامعه و روان‌شناسی زنانه نیز زنان، جنسیتی پرحرف و کنجکاو معرفی می‌شوند که بیشتر از مردان صحبت می‌کنند و میل به مکالمه دارند. هنگامی که مرد و زنی به‌طور متضاد، خصوصیت پرحرفی و کنجکاوای برای مردان و کم‌حرفی برای زنان را داشته باشند، آنیما و آنیموس درونی آن‌ها بروز یافته است. در داستان «مدل»، شخصیت مدیر، مردی است که دائم به دنبال تشریح امور و کنجکاوای در آن‌ها و پرسش است: «مدیر برای معلّم تشریح توضیح داد: یکی از پسرها به لیلی کاغذ می‌نویسه. تا حالا سه تا کاغذش رو گیر آوردیم. این آخرین کارشه. البته این هم توی پاکت بود و شما ببرید سر کلاس، بلکه بتونید از پسرها درآرید کار، کار کیه؟ هرچه گفتم پنبه و آتش» (دانشور، ۱۳۶۱: ۹۶).

#### ۵-۱۰. واژگان رسمی و معیار و عامیانه

زنی که برخلاف انتظارات عرف و تربیت و فرهنگ اجتماعی که مخصوص زنان است، در گفتار خود از زبان عامیانه و کوچه‌بازاری یا حتی لوطی‌منشانه استفاده کند، جنبه نریئه رفتاری او منشأ این رفتار اوست؛ زیرا «زنان نسبت به رفتارهای زبانی خود و دیگران حسّاس‌تر از مردان‌اند و در یک بافت رسمی، بسیار بیش از مردان به زبان معیار پایبند هستند. حساسیتشان نسبت به موقعیت اجتماعی‌شان باعث می‌شود از الگوهای رسمی‌تر و گونه‌های معتبر زبان استفاده کنند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۰). شخصیت زن با تلفظ عامیانه و نادرست واژگان و بیان کوچه‌بازاری در کلام، لحن عامیانه دارد: «مریم خانم آهسته در گوش عمقزی گفت: «با اون خیکش پا شد برام گل گاب‌زبون درست کرد» (آل‌احمد، ۱۳۹۸: ۳۰).

رفتارهای لوطی‌منشانه و عامیانه همواره مختصّ مردان بوده است. در جامعه قدیم، برخی این افراد را با عنوان «فکل کراواتی» و «زن‌مآب» می‌شناختند. در آثار دانشور غالباً

شخصیت‌های زن و مرد، رسمی و معیار و مبادی آداب صحبت می‌کنند. این جلوه زبانی آنیما را در لحن رسمی مردان می‌توان بررسی کرد که تحت تأثیر شخصیت زن همراهش، جنبه احساس درونی‌اش بارزتر است. در داستان «بیخ‌فروش»، شخصیت مرد با زبان و کلماتی رسمی، مفاهیم احساسی را بیان می‌کند: «کم کم سخنان طرفین شاعرانه‌تر شد و سرانجام آقای م... دست فاطمه خانم را در دست گرفت و ادامه داد: چه هوای خوبی است. آدم در این هوای ولرم واقعاً جوان می‌شود، عاشق می‌شود» (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۷۳).

### ۵-۱۱. واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست

واژگان مختص کلام زنان یا مردان، برای نشان‌دادن جایگاه بالا یا پایین زنان یا مردان و رفتارهای متفاوت آنان به‌طور متقابل برای این دو جنسیت به کار می‌روند. این نابرابری واژگانی برای هر دو جنسیت، گاهی مفهوم تحقیر زبانی و اجتماعی دارد؛ به این دلیل که «گاهی معنای واژگانی در مقابل عامل جنسیت به‌گونه‌ای متفاوت و در قالب نوعی رابطه فرادست و فرودست عمل می‌کند» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۶). عنوان فرادستی و فرودستی، بار مفهومی باارزشی و بی‌ارزشی آن کلمه را نیز نشان می‌دهد که ممکن است این واژگان به‌دلیل تبعیض جنسیتی برای زنان، بیشتر از مردان به کار روند: «اما مادر به‌خطاها فکر همه چیز را کرده بودند» (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۵).

برخی از این واژگان، جنبه تحقیر معنایی و مفهومی دارند و برای عنوان‌دهی به هر جنسیت به کار می‌روند. برخی زبان‌شناسان فمینیست، «نمایش فرودستی بانوان در زبان را برشمرده‌اند که نام‌های فراگیر، یعنی واژه‌های مردانه‌ای که برای مخاطب قرار دادن عموم به کار می‌روند، رایج‌ترین آن هستند. بنا بر دیدگاه پژوهشگران زبان و جنسیت، با به کارگیری واژه‌های مردانه، زن به حاشیه رانده می‌شود» (عامری، ۱۳۹۴: ۸). آل‌احمد در این متن، کار و صفت مردانه رایج را به زن داده است. عنوان شغلی با ترکیب واژه مردانه ملّا و واژه زنانه باجی به وجود آمده است: «هرچه مرد بود رفته بود جنگ و کار ملّاباشی‌ها را ملّاباجی‌ها می‌کردند. اصلاً از همان سربند، مکتب‌داری شد یک کار زنانه»

(آل‌احمد، ۱۳۸۳: ۳۷). به دلیل این جابه‌جایی مفهومی، گاهی در جایگاه صفت منفی، در خطاب زنان یا مردان استفاده می‌شوند. روحیه و رفتار مردانه شخصیت زن باعث شده است عنوان ترکیبی با واژه‌های مردانه، مانند مادرشوهر و مادر فولادزره به او نسبت داده شود: «راجع به عروس‌ها و هووها و مادرشوهرهای همدیگر نیش و کنایه ردوبدل می‌کردند: «اگر این مادر فولادزره خبردار می‌شد» (آل‌احمد، ۱۳۹۸: ۳۷). این واژه، متناسب با شخصیت و رفتار زن داستان نشان می‌دهد آنیموس، «اصلاح‌طلب، جدلی و تحکم‌کننده است» (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

مبحث زبان و جنسیت، سازه‌هایی همچون درون‌مایه، موضوع و سازه‌های زبانی را شامل می‌شود که در آثار داستانی آل‌احمد و دانشور، این ارتباط، بیشتر مربوط به مایه‌های درونی متن است. ارتباط زبان داستان و جنسیت‌ها با دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در تضادهای رفتاری که نویسنده دانای کل و گفتار شخصیت داستان، آن را منعکس می‌کند، بارز است. حضور آنیما و آنیموس در متن داستان، رفتارها و موقعیت‌هایی را نشان می‌دهد که عرف و فرهنگ اجتماعی و روان‌شناسانه برای زن و مرد تعریف نکرده است و از این دو جنسیت، به کارگیری این رفتارهای زبانی و واژگان در راستای نمود آنیما و آنیموس انتظار نمی‌رود. سبک واقع‌گرایانه و بازتاب فرهنگ جامعه و روحیه افراد جامعه باعث شده است که نمود آنیما و آنیموس در زبان شخصیت‌های داستان‌های آل‌احمد و دانشور کمتر باشد. این دو نویسنده نمی‌خواهند این تناقض‌های نامتعارف در جامعه آن دوره را زیاد نشان دهند.

عناصر و مؤلفه‌های برجسته واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار جلال آل‌احمد و سیمین دانشور عبارت‌اند از: کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش‌آمیز، واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن، رنگ‌واژه‌ها، واژگان کودک، صفت‌های مخصوص زنان یا مردان، واژگان مربوط به نقش‌های زنان و مردان در خانواده و جامعه، زبان ارتباط با جنس مخالف، واژگان مختص به ظواهر زنان یا



مردان، واژگان پرسشی، واژگان رسمی و معیار و عامیانه و واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست.

جدول آماری واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار داستانی جلال آل احمد و سیمین دانشور

آثار داستانی سیمین دانشور	آثار داستانی جلال آل احمد	واژگان زنانه و مردانه
۲۴۲	۱۵۲	کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش آمیز
۹۸	۱۹۵	واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن
۵۸	۳۰	رنگ و واژه‌ها
۲۲	۵۹	واژگان کودک
۴۳	۳۷	صفت‌های مخصوص زنان یا مردان
۳۸	۵۲	واژگان مربوط به نقش‌های زنان و مردان در خانواده و جامعه
۱۵۱	۶۵	زبان ارتباط با جنس مخالف
۳۸	۲۹	واژگان مختص به ظواهر زنان یا مردان
۱۵۵۱	۲۰۱۱	واژگان پرسشی
۸۵۰	۱۵۰۵	واژگان رسمی و معیار و عامیانه
۴۱	۷۴	واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست

در آثار جلال آل‌احمد، واژگان پرسشی، واژگان رسمی و معیار و عامیانه، واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن، کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش‌آمیز و واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست، دارای بیشترین تعداد و بسامد حضور هستند. در آثار او، بیشتر واژگان زنانه مربوط به رفتار خشونت‌آمیز زنان، فحاشی، ردّ نقش خود در خانواده و واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست آنیموس را نشان می‌دهند. کاربرد این واژگان، به نگاه آل‌احمد به زن و شخصیت و جایگاه زنان در آثار او ریشه دارد. عموماً زنان آثار او بی‌سواد، بدون جایگاه اجتماعی و دارای رفتارهای منفی بسیار هستند. بروز روحیهٔ مردانهٔ آن‌ها در گفتار و زبان، این رفتارها و ویژگی‌های زنان آثار آل‌احمد را برجسته‌تر کرده است. بروز این روحیهٔ مردانگی زنان در جامعهٔ آن دوران، مطرود بوده است. جلوه‌های آنیما در واژگان آثار آل‌احمد کم است؛ زیرا مردان داستان‌های او مقتدر، خشن و مغرورند که وابستگی زیادی به زنان ندارند. آن‌ها ارتباط اساسی و زیادی با شخصیت زنان در داستان ندارند؛ بنابراین، روحیهٔ زنانه در زبان و گفتارشان چشمگیر نیست.

در آثار هر دو نویسنده، واژگان کودک، رنگ‌واژه‌ها، صفت‌های مخصوص زنان یا مردان و واژگان مختص به ظواهر زنان یا مردان، تعداد کمتری دارند. وجود جلوه‌های آنیما و آنیموس در این نوع واژگان زنانه و مردانه نسبت به دیگر واژگان، چندان چشمگیر و برجسته نیست.

در آثار سیمین دانشور، واژگان پرسشی، واژگان رسمی و معیار و عامیانه، کلمات احساسی و عاشقانه و نوازش‌آمیز، واژگان و جمله‌های ناسزا و خشن در گفتار زن، زبان ارتباط با جنس مخالف و واژگان رسمی و معیار و عامیانه، دارای بیشترین تعداد و بسامد حضور هستند. در این آثار، بیشتر واژگان مربوط به برعهده گرفتن و انجام نقش‌های و کارهای مردانه در خانواده و اجتماع و رفتار و زبان و لحن عاطفی و محبت‌آمیز، زبان ارتباط با جنس مخالف و واژگان زنانه و مردانه فرادست و فرودست آنیموس زنان را نشان می‌دهند. زنان آثار دانشور، دارای روحیه و شخصیتی محکم، قوی، باسواد، محترم،

مؤدب و مقتدر هستند؛ بنابراین، روحیه بیشتر شخصیت‌های زن آنیموس در گفتار و زبان آن‌ها جلوه‌ای مثبت و جذاب دارد. واژگان مردانه مربوط به رفتار احساسی و محبت مرد و بر عهده گرفتن و انجام نقش‌ها و کارهای زنانه در خانواده و اجتماع و واژگان رسمی و معیار و عامیانه و رفتار و زبان ارتباط با جنس مخالف آنیما را نشان می‌دهند. وجود برجسته جلوه‌های آنیما در واژگان، نوع شخصیت مردان آثار دانشور را نشان می‌دهد که عموماً مردانی روشن فکر، دارای تفکر غربی، زن دوست و خوش رفتار هستند.

### منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۴۵)، **مدیر مدرسه**، تهران: کتاب‌های پرستو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰)، **سرگذشت کندوها**، تهران: رواق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، **از رنجی که می‌بریم**، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، **نفرین زمین**، تهران: به سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، **نون و القلم**، تهران: گهید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، **سه تار**، تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، **پنج داستان**، تهران: جامی (مصدق).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، **زن زیادی**، تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، **دید و بازدید**، تهران: جامی (مصدق).
- ابراهیمی، شیما (۱۳۹۶)، **بررسی تفاوت‌های سبک نحوی زنانه و مردانه در اثر سووشون دانشور و سه تار آل احمد**، مجله رخسار زبان، شماره ۳، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- استوار، مسیب (۱۳۹۱)، **رنگ**، تهران: رازنامه.
- استودن، روث (۱۳۹۳)، **یونگ مفاهیم کلیدی**، ترجمه افسانه شیخ الاسلام‌زاده، تهران: عطایی.
- بهمنی مطلق، یدالله و نرگس باقری (۱۳۹۱)، **مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد**، فصلنامه پژوهشی زن و فرهنگ، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۴۳-۵۹.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷)، **اندیشه یونگ**، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، **فراستی و فرودستی در زبان**، تهران: گام نو.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷)، **نظریه و نقد ادبی**، ج ۲، تهران: سمت.

بررسی واژگان زنانه و مردانه در جلوه‌های آنیما و آنیموس در آثار داستانی... ————— ۱۴۳

- تالمک لیکاف، رایین (۱۴۰۰)، **زبان و جایگاه زن**، ترجمه یاسر پوراسماعیل و مریم خدادادی، تهران: نگاه.

- ترادگیل، پیتر (۱۳۸۳)، **زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه**، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.

- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و فاطمه زمانی (۱۴۰۰)، **نقیضه پردازی و گفتمان زنانه در رمان قصه تهمینه**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۶، صص ۵۳-۸۰.

- دانشور، سیمین (۱۳۲۷)، **آتش خاموش**، تهران: کتاب‌فروشی علی‌اکبر علمی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، **سووشون**، تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، **شهری چون بهشت**، تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، **به کی سلام کنیم**، تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، **از پرنده‌های مهاجر پیرس**، تهران: کانون.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، **جزیره سرگردانی**، تهران: خوارزمی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، **ساریان سرگردان**، تهران: خوارزمی.

- دانیلز، مایکل (۱۳۷۲)، **خودشناسی با روش یونگ**، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: فاخته.

- دهقان، مجید (۱۳۹۴)، **جنسیت و زبان قرآن**، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.

- رضایی، مهدی، رها زارعی‌فرد و سهیلا امینی (۱۳۹۹)، **تحلیل واژگان زنانه در دو داستان سیمین دانشور بر اساس رویکردهای نوین زبان و جنسیت**، پژوهش‌نامه اورمزد، شماره ۵۳، صص ۷-۳۷.

- ریترز، جورج (۱۳۷۴)، **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- زارع، صمیمه (۱۳۹۰)، **بررسی تفاوت سبک نوشتار زنانه و مردانه در آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج.

- ساطعی، عشرت (۱۳۷۲)، **آثار روانی رنگ‌ها**، مجله پیوند، شماره ۱۷۰، صص ۳۶-۴۱.

- سفورد، جان. ای (۱۴۰۰)، **یار پنهان**، ترجمه فیروزه نیوندی، تهران: افکار.

- عامری، پردیس (۱۳۹۴)، **زبان و جنسیت**، تهران: توز و قلم.

- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، **سبک‌شناسی نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.

- فیست، جس و گریگوری جی فیست (۱۳۸۸)، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: روان.
- مدرّسی، یحیی (۱۳۶۸)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۹۲)، **جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی**، تهران: افکار.
- نجّاری، محمد (۱۳۹۴)، **زبان زنان: بررسی زبان زنانه در نمایش‌نامه‌های نغمه ثمینی و چیستا یثربی**، تهران: اختران.
- نصری، امیر (۱۳۹۹)، **پوست در برابر پوست خوانش جنایت و مکافات**، تهران: چشمه.
- یزدان‌پناه، شهین (۱۳۹۷)، **بررسی سبک زنانه در رمان سووشون اثر سیمین دانشور**، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۲۳، صص ۸۹-۹۲.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۴)، **درباره ماهیت روان و انرژی آن**، ترجمه پرویز امیدوار، تهران: بهجت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، **روان‌شناسی تعلیم و تربیت**، ترجمه علی محمد برادران رفیعی، تهران: جامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، **چهار صورت مثالی**، ترجمه پروین فرامرزی، تهران: آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، **تحلیل رؤیا**، ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار.